

سالگرد ارتحال امام راحل
بنیان‌گذار جمهوری اسلامی را تسلیت می‌گوییم

گزارش

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۲ - ۱۲ ذی‌القعدة ۱۴۴۴
سال بیست‌ونهم - شماره ۶۷۶۹ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان



صدها دانشمند میان‌ا ترک و جیحون نشانه خویشاوندی ایران و ترکمنستان است

رئیس معظم انقلاب در دیدار رئیس شورای مصلحت خلق ترکمنستان: همکاری بیش از پیش جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان زمینه‌ساز ارتقای جایگاه دو کشور در دنیای در حال تحول خواهد بود. گسترش روابط به نفع هر دو کشور است | صفحه ۲



پاسدداشت امام تمدن‌ساز

ظهور امام خمینی با همه شگفتی‌سازی‌ها و با همه ارتباط تنگاتنگی که با سرنوشت انسان امروزی داشت، خارج از اراده آدم‌ها به‌نظر می‌رسید. امام آمد و در دل‌ها نفوذ کرد و نسلی را ساخت که عاشقانه برای هدفی که در سر داشت، جان می‌داد. نسلی که نه به تماشای دنیا نشست، نه حتی دل به ماندن در کنار خود امام بست. امام نسلی را تربیت کرد که خودش را برای رفتن ساخت نه برای ماندن. اکنون در دغدغه‌آدامه مسیر تمدنی امام می‌پرسیم آیا بر همان مسیر مانده‌ایم؟ | همین صفحه

کاشانه
همین فرمان برویم رتبه‌اول مصرف‌دخایات خواهیم شد
یک نخ می‌کشی
و یک عمر تو را می‌کشد تا می‌کشد
صفحات ۹، ۸، ۷، ۱۰

کارشناس مسائل غرب آسیا در گفت‌وگو با «جوان»:

سیاست همسایگی دولت سیزدهم برندگان و بازندگان دارد

صفحه ۲

دلار در سال‌های آینده به کلی رنگ می‌بازد

محمد صادقیه، تحلیلگر بین‌الملل در گفت‌وگو با «جوان»: نه تنها امکان بازیگری دلار وجود دارد بلکه جهان چند قطبی چارهای جز کنار زدن سلطه دلار ندارد و این فرآیند اکنون کلید خورده و تا پایان آن چند سالی بیشتر نمانده است | صفحه ۱۲

پاسدداشت امام تمدن‌ساز

نمایز بنیاد برای تعالی بشر

تقریباً همه خیزش‌های مردمی و غیرمردمی تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، در خوش‌بینانه‌ترین حالت بر محور مادیات بود. معنویت و اخلاق فراموش شده در بی‌قرن‌ها، با هر انقلابی در هر گوشه‌ای از جهان، بیشتر به فقیرا می‌رفت. امام(ره) همه فضائل را جمع کرد تا هم به مادیات جهت دهد و هم معنویت و اخلاق را زنده کند.

ایران با انقلاب اسلامی به کالون تحول‌خواهی و قبیله‌آمال آزادی‌خواهان جهان تبدیل شد. ملت‌های دریند بی‌غ استعمار و استبداد، ایران اسلامی شده را الگو قرار دادند. همه قدرتهای ظلمانی که موجودیت‌شان را در خطر می‌دیدند، جنگی همه‌جانبه از آن‌ها آغاز کردند. اما انسان‌های ساخته شده در مکتب روح‌الله، قرار ماندن نداشتند. آنها پای کار شکل دادن و بسط تمدن نوین بودند. این، وجه تمایز بنیادین مکتب روح‌الله با همه شبه‌مکتب‌دیگری بود که تا پیش از ۱۳۵۷ شمسی به نام مردم و به کام عده و طبقات خاص شکل گرفته بود.

فرصتی برای بازبینی

«راه امام» روشن و ماندگار است. این راه، راه خود را می‌پیماید.

سنگهای که مکتب امام به دست ما داده است، میزانی برای تعالی بشر است. اهداف و آرمان‌های راه امام را احتمالاً همه ما می‌دانیم. البته راه‌نشان هم کم نیستند. ولی قدر متیقن‌های راه روح‌الله بر کسی پوشیده نیست؛ حتی جزئیات این مسیر هم قابل بیان است.

باقیات‌الصالحات امام خمینی(ره) هر سال و هر ماه و هر روز، نه فقط در ایران، که در همه جهان، رویش‌هایی دارد. ریزش‌های این مکتب هم فقط خودشان را رسوا می‌کنند. سالگشت ارتحال بنیانگذار مکتب الهی، فرصت مغتنمی است برای بازخوانی این امهات تمدن نوین اسلامی. نزدیکی ما به مکتب روح‌الله، تعیین‌کننده میزان اثرگذاری ما در تمدن نوین اسلامی است.

تقابل تمدنی که امام آن را بنیان نهاد با همه تمدن‌های مادی جهان، از همان ۱۳۴۳ مشخص بود. اکنون نشانه‌های جابه‌جایی تمدنی بیش از هر زمان دیگری عیان شده است. تربیت‌شدگان مکتب روح‌الله، آماده‌ارانه و عالم‌گیر کردن تمدنی نوین هستند. هر چقدر بر اصول امام(ره) بافشاری کنیم، مرکز این تمدن قرار داریم؛ به هسان میزان، هر قدر از اصول امام فاصله بگیریم، در جابه‌جایی تمدنی، اثری از ما باقی نخواهد ماند.

راز پیوند امام خمینی(ره) و ملت ایران

حضرت امام خمینی(ره) به عنوان یک فقیه، عارف، فیلسوف و مفسر، رسالت خویش را در هدایت بشر می‌دید و هدایت بشر را در جامعه و در خلق روابط مبتنی بر تقرب به خدا می‌دانست. در این راستا از یک سو بر مجتهد، حرکت و سلوک در این طریق را به عنوان هادی، واجب می‌دانست و از سوی دیگر، جامعه را در حرکت به سوی تقرب الهی، مکلف می‌کرد.

به طاعت از مجتهد قلمداد می‌کرد. این رابطه دوسویه و متقابل، مسیری را تعریف می‌کرد که امام خمینی در طول نهضت، انقلاب و نظام‌سازی به آن ایمان داشت و بر آن تأکید می‌کرد. این رویکرد به مسئله هدایت و حرکت جامعه، مستلزم شناخت هادی از جامعه و شناخت جامعه از رهبری است. جامعه ایران در آغاز نهضت امام خمینی(ره) در دهه ۱۳۴۰، یکصد و پنجاه سال سودای مدرن‌شدن را پشت سر گذاشته و آن را تجربه کرده بود؛ اما دست خویش را خالی از بهره و دستاوردی می‌دید؛ گرچه نام‌ها تغییر یافته بود، اما بنیان‌های استبداد و استعمار همچنان پر قدرت بر گرده جامعه قوام داشت. در این برهه، ذائقه جامعه تغییر یافته بود و به جای سودای مدرن‌شدن، راه را در مذهب جستجو می‌کرد؛ مذهبی که او را از وضع ناپسایمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رهایی بخشد.

امام خمینی(ره) در این دوره، شناختی دقیق از این تحول عمیق و در لایه‌های اجتماعی در جامعه ایران و مذهب‌جویی آن داشت؛ از این رو به عنوان یک فقیه عارف و در راستای رسالت خود، در مقاله با سیاست‌های استبداد و وابسته پهلوی در آغاز دهه ۱۳۴۰، دال مرکزی گفتمان و حرکت اعتراضی خود را املی‌گرایی، دموکراسی و... اعلام نکرد، بلکه «اسلام» را دال و هسته مرکزی حرکت خویش خواند و فریاد کرد: اسلامی که امام، مفسر و تبیین این رابطه و صیانت از مرزهای آن است.



محمد اسماعیل نایینی
عضویت‌علمی‌مشکته‌تهران

مهر متقابل مردم و امام، پدیده بی‌بدیل تاریخ

نخست باید به این مهم اشارت برد که هر نسل در نشو و نمای خویش بستری دارد و لاجرم یافته‌ها و دستنه‌هایی که در خرد یا کالان خود می‌تواند با نسل‌های پیشین متفاوت باشد. هم‌اکنون این روی برای تاریخ‌پسندی آنان، باید روندهای گذشته برای ایشان بازرویایی و به ویژه پاسخ پرسش‌ها و دغدغه‌های این بخش از جامعه، از زبان چهره‌های تاریخ‌سازی چون رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به آنان ارائه گردد. نسل جوان به‌رغم کزتابی‌های احتمالی خویش، حق‌پذیر نیز است و اگر دچار انقطاع تاریخی نشود و برای مثال تجربه تاریخی گذشتگان در نیل به استقلال و آزادی را به درستی در یاد و صداقت و فسادکاری آنان راه کف آوردن این موهبت وجدان نماید، بی‌درنگ به راه آنان خواهد رفت. با این همه، فرایند این بازرویایی و بازنمایی، الزاماتی دارد که شناخت روحیات، زبان و علایق نسل جدید در زمره آنهاست.

نورسنگان اگر دریابند که دشمنان تاریخی این مرز و بوم، نه تنها در صدد تدارک زندگی انسانی و حتی حداقلی برای آنان نیستند، بل تمامی نزاع از همین سریند بر خاسته که ملت این زیاده‌خواهان جنایتکار را از قلمرو زندگی خویش به بیرون رانده است. طریقه صواب و پیش روی خویش خواهند دید. در این فتره، نهاد‌های سیاستگذار فرهنگی، نقشی کم‌باید و سرنوشت‌ساز بود. عهده‌دارند و به غایت کارساز توانند بود. آنان وظیفه دارند که در فضای غبار آلود فتنه‌گری و بندبازی دشمن، خبث ذاتی معاندان مجیز و فرامزوی ایران را بنمایانند و هم از این روی سنجیده و بی‌آزمون و خطا، به این میدان گام نهند. با این همه ذهن و دل ما در این فتره، بیش و پیش از هر چیز متوجه وعده الهی است، که پیروزی را به مؤمنان اهل استقامت وعده کرده و وراثت زمین را به ایشان و انباده است.



محمدصادق ففقروری
دبیر گروه اجتماعی

ظهور امام خمینی با همه شگفتی‌سازی‌ها و با همه ارتباط تنگاتنگی که با سرنوشت انسان امروزی داشت، خارج از اراده آدم‌ها به‌نظر می‌رسید. امام آمد و با یک اراده فوق بشری و اراده‌ای که تدبیرش به دست انسان‌ها نبود. امام آمد و در دل‌ها نفوذ کرد و نسلی را ساخت که عاشقانه برای هدفی که در سر داشت، جان می‌داد. نسلی که نه به تماشای دنیا نشست، نه حتی دل به ماندن در کنار خود امام بست. همچون یاران سیدالشهدا که از او اجازه می‌گرفتند تا زودتر از او جدا شوند و به شهادت برسند، امام نیز نسلی را تربیت کرد که خودش را برای رفتن ساخت نه برای ماندن. و این بود تفاوت ماهوی و ژرف تمدنی که امام زبرنایش را ساخت با تمدن جدید در غرب. اکنون در دغدغه‌آدامه مسیر تمدنی امام می‌پرسیم آیا بر همان مسیر مانده‌ایم؟ آیا ما پیروان امام و ما نسلی که او را و عملش را و تربیت‌شدگانش را و نوجوانان و جوانان عاشقش را درک کرده‌ایم، در همان «راه امام» سیر و

نقشه راه تمدنی امام خمینی

امام خمینی از اندیشمندیانی است که نگاه گزینشی به تمدن غرب دارند و تمدن غرب را مجموعه‌ای می‌دانند که در آن هم نکات مثبت و هم جنبه‌های منفی وجود دارد. ایشان دوجریان غرب‌گرا و ردکنندگان کامل تمدن غرب را مورد انتقاد قرار می‌داد و معتقد بود که هیچ‌یک از حامیان این دو جریان قادر به حل مشکلات جوامع اسلامی نیستند. زیرا غرب‌گراگان غرب را قیله خود قسراز داده‌اند و در ظلمت غرب فرو رفته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹؛ ۴۶۰) و ردکنندگان کامل تمدن جدید نیز با سخت‌گیری‌های خود و بر خورد سلبی با دستاوردهای تمدن منابع پیشرفت کشور می‌شوند از دید امام، مهم‌ترین جنبه مثبت تمدن غرب پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی و صنعت است که بر پذیرش آنها تأکید می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴؛ ۵۰۸). اما ایشان به سه آفت مهم یعنی فساد موجود در غرب، استعمارگری غرب و نبود معنویت و اخلاق به عنوان ویژگی‌های منفی و نامطلوب غرب اشاره دارد. علاوه بر اینکه معتقد است که تمدن غرب مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی ناقص و تک‌ساحتی است که بر این اساس به دنبال توسعه تمدنی ناقص است و نمی‌تواند تمامی نیازهای انسان را پاسخ بدهد. همان‌طور که به امکانات مادی مناسب و رفاه و آسایش احتیاج دارد، نیازمند معنویت نیز است. تمدن بدون معنویت و به دور از اخلاق، خودخواهی و زیاده‌خواهی را به دنبال دارد و باعث جنگ و نابودی می‌شود.



دکتر بهزاد فوروزی
معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

از آنجا که تمدن‌ها تجلی عینی و اجتماعی سیاسی فرهنگ هستند، وی تحول فرهنگی و تغییر نگرش به انسان و نیازها و اهداف او را جوهره تغییر تمدنی و خلق تمدنی بدیل و شکل‌گیری نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید می‌داند و در این راستا ایشان رویکرد‌های بدیلی را برای پیشرفت جوامع در راستای تحقق تمدن مطلوب مطرح می‌سازد تا ضمن دارا بودن مزیت‌های تمدن موجود از معایب آن یعنی دوری از معنویت، فساد و استعمار به دور باشد.

در این باره ایشان بعد از انقلاب به دنبال یک دگرگونی فکری در عرصه‌های مختلف عمیق بود تا بتواند با کمک این تغییر فکری نقشه راه خود برای ساختن بنای تمدن بدیل و مطلوب خود مبتنی بر تمدنی متعالی که می‌بایست در آن انسان به خیر و تعالی دست یابد، همت گماشت.

او در این راستا نظام‌های اجتماعی-سیاسی جدیدی را شکل داد تا روح دینی را در عرصه سیاست بسند و با استقرار قوانین الهی در جوامع ولادت ثانویه بشر را شکل دهد و این نظام بتواند روح متعالی او را پرورش دهد. از دیدگاه او ایجاد نظام سیاسی مردم‌سالار دینی از یکسو حکومت حاکم صالح و عادل و عالم را به عنوان تضمین‌کننده این روند تعالی‌بخش انسانی قوام می‌بخشد و از سوی دیگر بر کرامت و آزادی و برابری و حق تعیین سرنوشت بشر تأکید می‌کند. وی در حوزه اقتصادی از عدالت و مالکیت مشروط و نقش دولت در اقتصاد دفاع می‌کند و بر تحقق توانمان عدالت و آزادی به مثابه ارکان مهم الگوی پیشرفت مطلوب مورد نظر خود تأکید داشت تا این نظام اقتصادی بتواند زمینه‌ساز رفیع نیازهای واقعی و رشد و تعالی انسان و سعادت دنیا و آخرت او باشد. و در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز مقابله با تخریب و غریزگی و احیای هویت دینی و انسانی و احیای ارزش‌های فطری معنوی و اخلاقی اسلام را از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های الگوی پیشرفت و تمدن‌ساز مورد نظر خود می‌دانست و از دیدگاه ایشان، استقرار سبک زندگی انسانی و فطری به منزله مهم‌ترین تجلی پیشرفت به معنای سبک زندگی متعالی است که موجب استفاده بهینه از مواهب این دنیا برای تعالی روحی و معنوی است و در نهایت امام از علم، هنر و تکنولوژی به عنوان ابزارهای مهم پیشبرد الگوی پیشرفت مورد نظر خود یاد می‌کند و معتقد است که «حکومت اسلامی مساوی است با پیشرفت‌گرایی و تمدن و ترقی، نه مخالفت با آن.» (همان، ج ۵؛ ۶۹) «همه مظاهر تمدن را ما قبول داریم. آنی که ما قبول نداریم این انحرفاتی است که هست.» (همان، ج ۴؛ ۲۰۱) تأکید می‌کند که علم و صنعت همواره مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است (امام خمینی، ۱۳۶۸؛ ۱۲۳). حتی امام خمینی(ره) علت برخی مخالفت‌های رهبران مذهبی با مظاهر تمدن را ترس از نفوذ اجنبی در جوامع اسلامی و جلوگیری از ترویج فرهنگ ابتدالی می‌داند (همان، ج ۱؛ ۲۷۷).

در مجموع باید گفت نقشه راه امام برای خلق تمدن مطلوب خود، ایجاد نظام‌های سیاسی فرهنگی و اجتماعی جدیدی بود که مبتنی بر فرهنگ دینی و ملهم از بخشی از تجرب بشری بود و هدف غایی آن‌ها زمینه‌سازی برای ایجاد دنیایی خوب به عنوان مقدمه سعادت اخروی و زمینه‌سازی برای پرورش و شکل‌گیری و خلق انسان‌های تعالی‌گرمعنوی و حیات‌طبیبه‌برای جوامع انسانی و زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدنی کامل و رهایی‌بخش باشد و از دیدگاه‌وی بدون توجه به این اهداف غایی نمی‌توان از پیشرفت و تمدن‌سازی بدیل و دینی سخن گفت.



محمد رضا کالینی
دبیر گروه تاریخ

تاریخ با تمامی تودر بود تو و بیناتکاری‌های خویش، هنوز نتوانسته است به بدیل یابیشیبهی برای عشق متقابل ملت ایران و امام خمینی اشارت برد. این شنیدایی بر قدرت و بی‌قرار، نتوانست موانع تاریخی بزرگی چون سلطه ۲۵۰۰ ساله شاهان، استیلای دیرپا و همه‌جانبه

بیگانگان و جنگ تحمیلی تمامی کانون‌های قدر جهانی علیه ایران را از فراروی مردمان این دیار بردارد. او نهالی غرس کرد که رفته رفته به درختی تناور تبدیل شد، به گونه‌ای که توطئه‌های نوبه‌ای و یکی پس از دیگری بدخواهان، حتی نتوانست برگی از آن به زمین افکند! اگر روزی بر تاریخخانه توطئه‌های دشمن نور تابانده و گزارش اتفاق‌های فکر او نشر یابد، همگان تصدیق خواهند کرد که آنچه وی در طول این مدت به صحنه آورده، برای سقوط یک امپراتوری عظیم کافی بوده است! و اسپین حربه در این میدان اخیر، بخش از این سنسز هیبریدی، متوجه تشخیص راز مخاطب می‌گردد. او را در باب هویت و داشته‌های خویش بی‌طرف می‌سازد و حتی ناخودآگاه به سربازی دشمن سوق می‌دهد! جالب اینجاست که در چند سال اخیر، پیوسته‌های دشمن نور تابانده و گزارش کارنامه و خصم امام خمینی بوده است. در این عرصه اما بیشترین طمع بدخواهان به نواب‌گانی است که فاقد تجربه زیست در دوران حیات امام یا حضور در فرایندهای هستند که در حکم آن قلمداد می‌شود. گاه جنس و سطح تبلیغات، بس سخیف و حتی پای دروغ و اباطیل و ارجحیت نیز بدان باز می‌شود! پرسش اینجاست که در تقابل با این رویکرد پرخاش اما مؤثر چه باید کرد؟